

بهار عمر



شرح غزل حافظ

از کتاب زبان فارسی عمومی پیش دانشگاهی

صفحه ۳۴ درس هفتم

حمید صدری

دبیر ادبیات دبیرستان‌های جرقویه سفلی اصفهان

«فروز» بوده به معنی نور و روشنایی؛ حافظ در جاهای دیگر هم «فروغ چهره» را به کار برده است:  این همه عکس می و نقش نگارین که نمود یک فروغ رخ ساقی ست که در جام افتاد 

هر دو عالم یک فروغ روی اوست گفتتم پیدا و پنهان نیز هم برگردان بیت به نثر امروزی: ای معشوقی که زندگی از پر تو چهره تو شاداب و سرسبز است؛ بازگرد که بدون چهره مانند گلت شکوفه‌های زندگی پرپر شد و ریخت. بیت دوم: از دیده گر سرشک چو باران چکد رواست

کاندر غمت چو برق بشد روزگار عمر  سرشک=اشک - که=حرف تعلیل است؛ زیرا که. بین «باران» و «برق» تناسب (مراعات‌النظیر) است. بشد=گذشت. بیت دارای دو تشبیه است: در مصراع اول سرشک چو باران چکد. سرشک=مشبه، چو ادات، باران=مشبه‌به، وجه تشبیه: (چکیدن مداوم) محذوف است. مصراع دوم: چو برق بشد روزگار عمر. روزگار عمر=مشبه، چو=ادات برق=مشبه‌به، وجه شبه (شدن یعنی رفتن به سرعت) محذوف است. بین «برق و باران» و «غم و سرشک» مراعات نظیر وجود دارد.

برگردان بیت به نثر امروزی: اگر از چشمان مثل باران اشک بیارد بجا و شایسته است؛ زیرا که در غم هجران تو دوران عمر مثل برق سریع گذشت. مفهوم کلی بیت: تأسف بر زودگذر بودن عمر.

بیت سوم: این یک دو دم که مهلت دیدار ممکن است دریاب کار ما که نه پیداست کار عمر دم=لحظه - این یک دو دم=این چند نفس - مهلت=فرصت - کار اولی به معنی خواسته و آرزو و منظور کار عشق و عاشقی، دیدار با معشوق است و «کار» دوم به معنی سرانجام و پایان است. «کار» و «کار» جناس تام، با بیت زیر قرابت معنایی دارد. ده روزه مهر گردون افسانه است و افسون

چکیده

با توجه به تغییر غزل حافظ در کتاب زبان فارسی عمومی پیش دانشگاهی صفحه ۳۴ درس هفتم در این مقاله سعی شده است این غزل برای تدریس بررسی شود معنی واژه‌ها، آرایه‌های ادبی، بازگردانی شعر به نثر امروز و مفهوم کلی ابیات بیشتر مدنظر بوده است.

کلیدواژه‌ها: عمر، اغتنام فرصت، گذار عمر، شکر خواب بامداد

مقدمه

با تغییر غزل حافظ در کتاب زبان فارسی عمومی پیش دانشگاهی، شرح و تحلیل آن ضروری می‌نمود. لذا با بررسی شرح غزل‌های حافظ این غزل تحلیل گردید. ^۱ محتوای غزل عاشقانه است و شاعر از معشوق می‌خواهد که نسبت به او لطف بیشتر داشته باشد. نیاز عاشق به معشوق و درخواست از او به‌عنوان کسی که بر عاشق حاکم است، توصیه به دانستن قدر عمر، توجه به گذرا بودن زندگی و پرهیز از غفلت و بی‌خبری از مهم‌ترین درون‌مایه‌های این غزل است. غزل به این نکته ختم می‌شود که هر کس از خود یادگیری به‌جا می‌گذارد و به‌طور غیرمستقیم یادآور این نکته است که:

از صدای سخن عشق ندیدم خوش‌تر
یادگیری که در این گنبد دوار بماند

ویژگی‌های سبکی: غزل سبک عراقی. در وزن: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن: بحر مضارع مثنی‌اخر مکفوف مقصور.

ردیف: عمر / حرف قافیه: ار / قاعده قافیه^۲

بیت اول: ای خرم از فروغ رخت لاله‌زار عمر

باز آ که ریخت بی گل رویت بهار عمر

خرم=سرسبز، شاد و شاداب - فروغ=پرتو، نور - لاله‌زار عمر=اضافه تشبیهی - گل روی=اضافه تشبیهی - بهار=شکوفه (مجاز) - بهار عمر: شکوفه نهال زندگانی (استعاره مکنیه). «فروغ» در اصل

نیکی به جای یاران فرصت شمار یارا
برگردان بیت به نثر امروزی: این مدت کمی
را که دیدن تو برایم امکان پذیر است، از من
مگیر. در این فرصت کم به کار و خواسته ما
رسیدگی کن و اجازه دیدار بده که پایان عمر
نامعلوم است. مفهوم کلی بیت: مغتنم شمر دن
فرصت.

**بیت چهارم: تا کی می صبح و شکر خواب
بامداد**

هشیار گرد هان که گذشت اختیار عمر
صبح = شراب صبحگاهی - شکر خواب = خواب
شیرین، خواب خوش - هان = آگاه باش، برای تأکید
آمده است. «صبح» همان «ثلاثه غساله» است؛
یعنی سه جام شراب که صبح می نوشند: اولی
برای رفع خمار دوشین، دومی برای شست و شوی
معدده و سومی برای شادابی و سرمستی. در مقابل
آن «غبوق» به معنی شراب شامگاهی. بین «می و
هشیار» تضاد است. «خواب و بامداد» تناسب دارند
و یادآور بیت «خواب نوشین بامداد رحیل / باز دارد
پیاذه را ز سیل» است. اختیار عمر ایهام دارد؛ یکی
به مفهوم حق انتخاب داشتن و دومی بخش‌های
برگزیده و دلخواه عمر و دوران جوانی است.

**برگردان بیت به نثر امروزی: شراب خواری
صبحگاهی و خواب خوش بامدادی تا کی؟
(غفلت و بی خبری تا کی؟) آگاه شو و از مستی
به در آ که دوران خوش عمر (جوانی) گذشت.
مفهوم مصراع: اول گلایه از غفلت و بی خبری.
مفهوم مصراع دوم توصیه به دانستن قدر و
ارزش عمر.**

**بیت پنجم: دی در گذار بود و گذر سوی ما
نکرد**

بی چاره دل، که هیچ ندید از گذار عمر
دی = دیروز، روز گذشته - گذار = در مصرع اول به
معنی محل گذر، کوچه. در مصرع دوم به معنی
گذشتن و سپری شدن است. جناس تام. «عمر»
ایهام دارد: ۱. زندگی و روزگار، ۲. معشوق، استعاره
مصرحه (هنوز هم به کسانی که خیلی دوستشان
داریم می گوئیم: «عمرم»). گذار، گذر جناس ناقص
افزایشی حرف وسط دارد. دل جان بخش و استعاره
مکنیه. واج آرای حرف ذر - «گذار» تصدیر دارد.

**برگردان بیت به نثر امروزی: دیروز (یار) از
کوچه می گذشت و به من توجهی نکرد. بیچاره
دل من که از گذشتن عمر هیچ خبری ندید /
که از معشوق لطف و توجهی ندید. مفهوم کلی
بیت: گلایه از بی توجهی معشوق و ناسازگاری**

روزگار.

**بیت ششم: در هر طرف ز خیل حوادث
کمینگی است**

زان رو عنان گسسته دواند سوار عمر
خیل = گروه اسبان مجاز از گروه سواران، در اینجا
انبوه - حوادث = رویدادهای ناگوار - عنان گسسته
= افسار گسیخته، تند و سریع. «سوار عمر» اضافه
تشبیهی است یعنی عمر (جوانی) به سوار بر اسب
بی لگامی تشبیه شده است که تند و سریع می گذرد.
بین «عنان» و «خیل» و «سوار» مراعات نظیر وجود
دارد. کل بیت حسن تعلیل دارد.

**برگردان بیت به نثر امروزی: انبوه رویدادهای
ناگوار از هر طرف در کمین انسان اند. به همین
خاطر، عمر همچون اسب افسار گسیخته
شتابان می تازد تا حوادث بر او دست نیابند.
مفهوم کلی بیت: عمر انسان بسیار سریع
می گذرد.**

**بیت هفتم: بی عمر زنده ام من و این بس
عجب مدار روز فراق را که نهد در شمار عمر؟^۲**

۱. عمر مصرع اول ایهام دارد = زندگی و حیات -
۲. استعاره از معشوق. بدون عمر زنده بودن تناقض
است. عجب مدار = تعجب نکن. «عمر» در اول و آخر
بیت تصدیر دارد.

**برگردان بیت به نثر امروزی: تعجب نکن
که می گویم بدون معشوق زنده ام؛ زیرا زمان
جدایی از معشوق جزء عمر حساب نمی شود،
یا بدون معشوق من مرده ای بیش نیستم.
برای همین، روزگار فراق از او را جزء زندگی
من به شمار نیاور.**

**مفهوم کلی بیت: دوران زندگی من زمانی
است که با معشوق بوده ام.**

**بیت هشتم: حافظ سخن بگوی که بر صفحه
جهان**

این نقش ماند از قلمت یادگار عمر
سخن = مجاز از شعر - صفحه جهان = اضافه تشبیهی،
اگر کل هستی را کتابی تصور کنیم اضافه استعاری،
پهنه گیتی، نقش = اثر، تصویر در اینجا استعاره از
شعر و نوشته است. بین «سخن و صفحه و نقش و
قلم» مراعات نظیر است. «قلم» مجاز به علاقه آلیه.
**برگردان شعر به نثر امروزی: ای حافظ شعر
بگو که تنها شعر در جهان از تو به یادگار
می ماند.**

**مفهوم کلی بیت: آثار انسان ها باقی می ماند
نه خودشان.**

شکسپیر می گوید: «شعر من به رغم روزگار در

**با تغییر غزل
حافظ در
کتاب زبان
فارسی عمومی
پیش دانشگاهی،
شرح و تحلیل
آن ضروری
می نمود. لذا با
بررسی شرح
غزل های حافظ
این غزل تحلیل
گردید**

پی نوشت ها

۱. برای مثال، بهاءالدین خرمشاهی در حافظ نامه این غزل را بررسی نکرده است.
۲. دکتر مسیحانی در تأثیر پذیری حافظ از عراقی و سعدی عقیده دارد که این بیت با بیت «چگونه بی تو بتوان زیست آخر» که بی تو زیستن امکان ندارد» توارد دارد اما متأثر از این بیت سعدی است: «دوستی را گفتم اینک عمر شد گفت ای عجب طرفه می دارم که بی دلدار چون بردی به سر»

منابع

۱. برزگر خالقی، محمدرضا؛ شاخ نبات حافظ، انتشارات زوار، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۸۹.
۲. خرمشاهی، بهاءالدین؛ حافظ نامه، ج ۲، انتشارات علمی فرهنگی، سروش، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۱.
۳. خطیب رهبر، خلیل؛ شرح غزلیات حافظ، انتشارات صفی علیشاه، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۷۱.
۴. ———، شرح غزلیات سعدی، ج ۲، انتشارات سعدی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۷.
۵. مرتضوی، منوچهر؛ مکتب حافظ، انتشارات ستوده، چاپ چهارم، تبریز، ۱۳۸۴.
۶. مسیحانی، توفیق؛ تأثیر حافظ از عراقی و سعدی، انتشارات پیک ترجمه و نشر، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۸.